



کجه
Scans



جلد اول: قهرمانی میان خاکستر

بخش چهارم: مهر ۲



آن دو وارد میدان شدند، هرچند هردو نمی‌خواستند به یکدیگر آسیب بزنند؛ ولی هردو می‌خواستند پیروز از میدان خارج شوند.

جو شدیدی بود، هردو منتظر حمله آن یکی بودند، هردو به هم نگاه می‌کردند که لوشس تحملش سررسید و اولین حمله رو انجام داد، هرچند کار سختی بود؛ ولی کایرن تونست جاخالی بده.

بعد مدتی حمله و جاخالی مبارزه شدت گرفت، لوشس که دیگر تحمل نداشت قدرتمندترین حمله خود را انجام داد و با شمشیر به‌سوی کایرن مثل تیری که در هوا به‌طرف دشمن حرکت می‌کند حرکت می‌کرد؛ ولی درست یک‌سانتی‌متری گردن کایرن ایستاد و زانوزنان به زمین افتاد، کایرن هم زانو زد تا با لوشس هم سطح بشند، لوشس سرشو بلند کرد و رو به کایرن گفت: من نمی‌توانم بهت آسیب بزنم و گرنه در واقع به قلب خودم آسیب زده‌ام.

+لوشس منم همین حس رو بهت دارم؛ ولی این یه مسابقه جدیه و همیشه بدون هیچ مبارزه‌ای عقب‌نشینی کرد.

-میدونم ولی نمیتونم میدونی دیگه.

+نترس چیزی بهم همیشه بیا یه مبارزه خوب به تماشاگران و ناظران نشان بدیم.
-اوهم. باشه.

آنها دوباره مبارزه رو شروع کردند، با هر حرکت سطح مبارزه سخت‌تر و سخت‌تر می‌شد، بعد از مدتی کایرن حسی شبیه سوختگی را از کمرش احساس کرد و درست همان لحظه انرژی آتش سیاه‌رنگی از کمر کایرن بیرون آمد و تجسم ققنوسی به خود گرفت، همه تو شک بودند و دهن باز مانده بودند و نمی‌توانستند حرفی بزنند که درست همان لحظه مدیر آکادمی، دستیار شوالیه آکرون تیشارون با چند ناظر در سطح نابودگرایان ظاهر شدند و مسابقه را لغو کرده و زود کایرن رو با خود بردند، صلیب شکن زوید یکی از بهترین مدیرای آکادمی ماند تا

اتفاقارو روپوشي كنه تا بعداً كايړن هدفى براى رستان‌هاى متعلق به هيولاها نشه.

همه بزرگان آكادمى در اتاق جلسه مخفى در زيرزمين آكادمى جمع شده بودند همه ساكت به كايړن نگاه مى‌كردند و فقط يك چيزى در ذهنشان بود "آيا اين واقعاً منتخب شده توسط باك زايړ امپراتور ققنوس افسانه‌اى هست؟؟؟"، كايړن بيهوش شده بود؛ ولى مى‌توانست جو اطرافش را حس كنه همهمى كله‌كننده‌هاى آكادمى دور او در يك اتاق جمع شده بودند.

-بنظر تون اون آتش سياه واقعاً به امپراتور ققنوس ربط داشت؟

-اره تجسم ققنوس سياهى كه آنقدر قدرت داشته باشه كه كل آكادمى رو به لرزه در بياره صددرصد مربوط امپراتور ققنوسه.

-مگه امپراتور ققنوس به رستان‌هاى نژادهاى افسانه‌اى ربط نداره؟ پس چرا يك انسانو براى انتقال ميراث و قدرت خود انتخاب كرده؟ اصلاً چرا روش مهر گذاشته؟ ناگهان تجسم ققنوس سياه دوباره ظاهر شد.

ما انسان‌ها قاتلى كارهايى كه به ساربط عدل‌ره عيني

حكر ايستكه جاذبى با عواقبش رو چرو بعين.

بعد از حرفا تجسم دوباره غيب شد، همه يهو ساكت شدند...

-چرا دوباره ظاهر شد؟

-يعنى عواقبش چى ميتونه باشه؟

وقتى كايړن بيدار شد و يكم به خود آمد ديد بين كله‌كننده‌هاى آكادمى در يك اتاق ناشناسه، او سردرگم شده بود، سؤالات زيادى در ذهنش درست شده بود.

-به‌به پسر مدنظرمان بالاخره بيدار شد.

-هاها، پسرک بالاخره بهوش اومدى.

+اینجا دیگه کجاس؟

-اینجا؟ نمی‌تونیم بگیم چون یجای مخفیه!

-البته اگه بتونیم بهت اعتماد کنیم میتونیم بگیم اینجا کجاس.

-پسر الان تو سواتو پرسیدی و ما جواب دادیم وقتشه ما ازت سوال پرسیم. خب

بگو ببینم تو از مهرموم کمرت و قدرتش خبر داشتی؟ مهرموم کندش چه کسیه؟

+منم به تازگیا فهمیدم که قدرت فوق‌العاده دارم؛ ولی مهرموم شده است و منم

مثل شماها نمیدونم چه کسی اون قدر تو بهم داده و چرا داده یا اصلاً چرا مهرموم

کرده! ولی حدس می‌زدم که از قبیله ققنوس باشه و امروز تو مسابقه قبل بیهوش

شدنم تجسم ققنوس سیاه‌رو دیدم و حدسمو تأیید کردم.

-پس توهم نمیدونی چه کسی قدرتو داده و چرا مهرمومش کرده، ما یه حدسایی

درباره کسی که قدرتشو بهت داده داریم؛ ولی برات هنوز زوده تا بهت بگیم تا وقتی

به لول ۱۳۵۰ و مقام سرباز آماتور نرسیدی نمیتونیم بهت بگیم.

-آره باید حداقل کمترین رتبه سرباز بشی و از رتبه شهروندی دریای تا بتونیم

حداقل اینو بهت بگیم.

*-هی پسرک به ک-شعرای اینا توجه نکن، خودم بهت میگم که چه

کسی هستم.

+ها؟ چی؟ تو کی هستی؟ چطوری اومدی داخل ذهنم؟ نکنه تو همون

کسی هستی که قدرتشو بهم داده؟ چرا مهر کردی؟؟؟؟ اگه مهر

نمی‌کردی می‌تونستم روستام، خانواده‌ام و مادرمو نجات بدم!

-اول اینکه آروم باش، دوم اینکه اره من کسی هستم که قدرتشو بهت داده و مهرش کرده؛ ولی یه دلیل خوب داشتم تا مهرش کنم. فعلا بیا اینجا تمومش کنیم وقتی از اینجا خارج شدیم صحبت میکنیم، مدیر آکادمی هی حمله‌های موجی میکنه تا به ذهنت نفوز کنه و ببینه تو چی فکر میکنی و چون من فقط میتونم با استفاده از ترک مهر از یک در میلیاردم قدرتم استفاده کنم نمیتونم بیشتر از این محافظ ذهنیو فعال نگه دارم.

+باشه بس می‌کنم؛ ولی اگه وقتی برگشتیم بهم نگی، آهنگ جدید آلبوم سال ۲۰۴۲ گلزار رو آنقدر با صدای آخر هدفونای جدید اکس فون پلی می‌کنم که خودتو نابود کنی.

-خیلی ظالمی، باشه باشه قول میدم وقتی برگشتی همه چیزو بهت توضیح بدم. الان زود با اونا حرفاتو بزن تا بتونیم از این جهنم بریم بیرون.

+باشه.

-هی پسر حواست کجاس؟ می‌شنوی چی می‌گیم؟ هنوز تو شکی؟

+ها؟ آره حواسم به شماست. باشه من تموم سعیمو می‌کنم.

-خوبه میتونی بری؛ ولی چون اینجا مکان مخفیة باید بیهوشت کنیم و ما ببریمت بیرون.

+هعی، باشه.

-و اینکه در مورد حرفامون و قدرتت فعلاً به هیچ‌کسی نگو و مخفی و به شکل رازنگه‌دار اینو برای امنیت تو می‌گیم!

+باشه...

آنها کایرن رو بیهوش کرده و از آنجا به اتاقش در خوابگاه بردند. دنیل تمام این مدت حواسش به کایرن بود.

کایرن وقتی به هوش اومد، دید رو تختش در اتاقشه و دنیل درحال نگاه‌کردن به اوست، دنیل با به خود اومدن کایرن شروع به حرف‌زدن کرد.

-خوبی؟

+اره، فقط یکم سرم درد می‌کنه.

-در مورد کسی که مهر کرده بود اطلاعات جمع کردی؟ بهت چی گفتن؟

+بهم گفتن نمیتونیم به این سادگیا بهت بگیم چون به خطر میوفتی ولی یجورایی تونستم یچیزایی بفهمم! یکی از بزرگان نژاد ققنوسه.

-منظورت اینه که فهمیدی امپراتور ققنوسه؟ منم یه حدسایی زده بودم.

+تو از هاله قوی‌ای که از مهر ساطع میشد فهمیدی؟

-اره یجورایی، فعلاً بیا بخوایم فردا حرف می‌زنیم دیگه دیره.

+باشه.

آن دو خوابیدند، با اولین نورهای صبح کایرن از خواب بیدار شد تا بتواند تا وقتی کلاسش شروع بشه بتونه در یک جای خلوت بشینه و در داخل فضای ذهنش با امپراتور ققنوس بتونه راحت حرف بزنه. وقتی درحال پیاده‌روی در نزدیکه

آکادمی بود یک‌یو دید که داشت با یه دختر حرف می‌زد رفت نزدیکش تا ببینه کیه.

*عه این که پرهام فلک‌زده دختر بازه داره دوباره تلاش میکنه تا مخ یه دختر و بزنه؟ هه‌هه حتماً یه سیلی دیگه ای میخوره. بدبخت دختر ندیده.

کایرن به راهش ادامه داد و به پشت آکادمی رفت.

*+امپراتور ققنوس میتونی الان توضیح بدی.

-پسرک اسم من باک زایر هست و میتونی بهم استاد باک بگی، پسر اول‌ازهمه در مورد چی میخوای بدونی؟

+هممم... اول‌ازهمه چرا قدرتتو من ارث بردم، درواقع چرا قدرتتو بهم دادی؟

-کایرن هرچند اون زمانا کوچک بودی؛ ولی ممکنه که یادت بیاد، میدونی که خاندان تو یکی از خاندان‌های بزرگ بود، خاندان ققنوس سیاه، من بنیان‌گذار خاندان تو بودم و ۱ درصد از قدرت خودمو به بزرگان خاندانت قرض می‌دادم؛ ولی تو فرق می‌کنی آینده تو معلوم نیست نمیدونم چرا ولی دوتا احتمال داره که چرا، اولی اینکه که تو منتخب‌شده قوانین بعدی هستی و دومی اینکه که منتخب‌شده الهی هستی.

+اره یکم یادم میاد، پس ما از نسل تو امپراتور ققنوس هستیم؟
فرقشون چیه و پس چرا قدرتتو مهر کردی؟

-هنوز برای خیلی چیزا برات زوده تا بگم ولی میتونم اینو بگم که مهر برای این بود تا تورو در امنیت نگه دارم. چراشو بعداً میفهمی! ولی میتونم تورو راهنمایی کنم تا بتونی زودتر لولتو افزایش بدی.

+باشه ولی اگه بنظر تو به لول مناسبی برسم باید حتماً به خوبی برام توضیح بدی.

-قول میدم، پس پسر جان آماده شو که قراره با راهنمایی‌های من زودتر لولتو بالا ببری.

+باشه.

بعد از یک ساعت زنگ شروع آکادمی خورد.

مدیر آکادمی اعلام کرد که سطح بندی جدیدی برای ترم جدید اعمال میشود. همه دانش آموزان یکی پس از دیگر آزمون جدید تعیین سطح را می‌گذراندند و وقتی نوبت کایرن شد تونست دوباره رتبه اول بشود؛ ولی این بار در تعیین سطح ترم دوم.

نوبت پالتريت شد و رفت و تعیین سطح رو با موفقیت پشت سر گذاشت، بعدش نوبت دنیل شد؛ ولی وقتی دنیل به سمت محل آزمون می‌رفت، پالتريت حرفی را به گوش دنیل زمزمه کرد.

دنیل یک‌دفعه از شدت عصبانیت به سمت پالتريت حمله‌ور شد، دعوای بزرگی شروع شد.

زويد و چند معلم ديگر جلوی آنها را گرفتند؛ ولی هیچ‌کدام حرفی درباره چرای شروع این دعوا چیزی نگفتند...

کایرن به‌عنوان برترین سال اولی شناخته شد؛ چراکه در هر دو تعیین سطح ترم‌ها رتبه اول شده، دنیل و پالتريت به‌عنوان جریمه رتبه آخر شدند.



*-هی پسرک خودتو آماده کن چراکه از صدهزار کیلومتری اینجا انرژی زیادی حس می‌کنم؛ ولی ثابت نیست حرکت میکنه!
+چی؟ چه موجودیه مگه؟
-نمیدونم ولی از فردا یک ماه بهتون تعطیلی میدن.
+چرا؟
-برای ترم جدید.
+آها، باشه پس فردا به طرف اون منبع انرژی حرکت می‌کنیم.
-خوبه برو کلاس دیگه زیاد طولش نده.
+باشه.